

ثابت بن سنان صابی و سنت تاریخنگاری در اسلام^۱

فریبا پات

مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی

Faribapat@yahoo.com

چکیده

ثابت بن سنان صابی از جمله مورخان است که به رغم آنکه آثارشان در سده‌های بعد مورد استفاده قرار گرفته است، اما امروز، به علت در دسترس نبودن آن آثار، شأن و اهمیت شان چندان شناخته شده نیست. در این مقاله با نگاهی کوتاه به زندگانی ثابت بن سنان به معرفی دو اثر مهم وی، یعنی تاریخ کبیر و اخبار قرامطه پرداخته‌ایم و برای نشان دادن اهمیت کتاب تاریخ او و اینکه چه مقدار از آن مطالب اکنون در اختیار ماست، به میزان و شیوه استفاده ابوعلی مسکویه از تاریخ او در تألیف تجارب الامم اشاره کرده و در پایان در مورد اخبار قرامطه نیز این فرضیه را مطرح ساخته‌ایم که این کتاب بخشی از همان تاریخ کبیر است که بعدها به صورت کتابی مستقل درآمده است.

کلیدواژه‌ها: تاریخنگاری در اسلام، ثابت بن سنان صابی، ابوعلی مسکویه، تجارب الامم،

اخبار قرامطه.

شرح احوال

ابوالحسن ثابت بن سنان بن ثابت بن قرة بن مروان صابی^۲ پزشک و مورخ دوره عباسی است.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۸۵/۶/۲۷، تاریخ تصویب: ۱۳۸۵/۱۰/۱۵.

۲. صابنی یا با تخفیف همزه آخر صابی جمع آن صابئون، صابنه و صاب نامی است که در زبان عربی حداقل به سه گروه دینی کاملاً متفاوت اطلاق می‌شود: اول، صابئون که نامشان سه مرتبه در قرآن در کنار مسیحیان و یهودیان ذکر شده است (بقره/ ۶۲؛ مائده/ ۶۹؛ حج/ ۱۷) و هویتشان مورد اختلاف مفسران مسلمان و مستشرقان است؛ اما بدیهی است که آنها مندائیان (آنگونه که برخی از مستشرقان گمان کرده‌اند) یا مغتسله نیستند؛ زیرا دلیلی در دست نیست که پیامبر و صحابه‌اش می‌توانستند از هیچ یک از این گروهها آگاه باشند. شاید بتوان آنها را همان مانویان دانست که اعراب قدیم و از جمله قریشی‌ها آنها را زنادقه می‌نامیدند. دوم، صابة البطائح یا مغتسله جنوب عراق که باقیمانده فرقه یهودی - مسیحی کهن‌اند. آنها عنوان صابیان را آشکارا مدیون این واقعیت‌اند که برخی از مفسران اولیه قرآن در بصره و کوفه آنها را نماینده محتمل صابیانی دانسته‌اند که در قرآن از آنها یاد شده است. <

وی در میان خانواده‌ای فاضل و اهل علم^۱ از صابیان حرّان^۲ دیده به جهان گشود. بیشترین اطلاع ما درباره‌ی وی مبتنی بر گزارش‌هایی است که ابن جلجل^۳، قفطی^۴ و ابن ابی اصیبعه در آثار خویش ارائه کرده‌اند و سایر منابع عیناً همان مطالب را تکرار و گاه اندکی بدان افزوده‌اند. تاریخ ولادتش معلوم نیست. درباره‌ی وی تنها می‌دانیم که همانند پدر و جدش حرفه پزشکی داشت و در فلسفه، ریاضی و هندسه تبحر یافت و به سایر علوم دقیقه پرداخت^۵. او همراه با پدر به دستگاه خلافت عباسی راه یافت و پس از او به علت مهارت در پزشکی به عنوان پزشک مخصوص در خدمت چهار خلیفه، راضی^۶، متقی^۷، مکتفی^۸ و مطیع^۹ بود^{۱۰} و در سال ۳۱۳ ق از

«و سوم، صابیان حران که جماعتی بودند که از دینی چند خدایی و سامی کهن پیروی می‌کردند که نخبه‌گرایی یونانی مآبی در آن قوی بود و یکی از آخرین پایگاه‌های شرک باستان به حساب می‌آمد. آنها نام قرآنی صابئه را در قرن سوم بر خود نهادند تا بتوانند از شأن اهل کتاب برخوردار شوند و از تعقیب در امان بمانند (اعراب مسلمان و نویسندگان مسیحی گاه نام صابئه را توسعه‌اً به مشرکان یونان باستان و دیگر ادیان چند خدایی اطلاق کرده‌اند). تنها با این گروه اخیر است که نویسندگان مسلمان دوره عباسی آشنایی مستقیم پیدا کردند. نام صابئی جز در تفاسیر قرآن معمولاً یا به مشرکان حران یا به اخلاف مسلمانان اطلاق می‌شود، به ویژه این نام و در واقع این نسبت اطلاق می‌شود به دو خانواده برجسته از محققان و کاتبانی که در اصل حرانی بودند و در بغداد بین سده‌های سوم تا پنجم درخشیدند و در رأس یک خانواده ثابت بن قره بن مروان قرار داشت و در رأس خانواده دیگر ابراهیم بن هارون. پیوند این دو خانواده از طریق ازدواج خواهر ثابت بن سنان با هلال بن ابراهیم صورت گرفت (De Blois, "Sabi", EI², 8/672-673: نیز نک: سمک، ۶، ۷، ۱۲، ۱۳؛ حسنی، ۳۷ - ۴۳).

۱. جدش ثابت بن قره (۲۸۸۵ ق) فیلسوف، منجم، ریاضیدان و طبیب دوره عباسی بود. وی کتابهای متعددی تألیف کرد که از جمله آنها کتاب *الذخیره فی الطب* می‌باشد. ثابت بن سنان هر چند انتساب آن را به جدش انکار کرده است؛ اما پاره‌ای از محققان همچنان بر صحت این انتساب تاکید دارند (نک: Ullmann, 136). پدرش سنان بن ثابت (د ۳۳۱ ق) نیز پزشک بود و علم هیأت را خوب می‌دانست. وی به خدمت مقتدر و قاهر عباسی درآمد و پزشک الراضی بالله حک: ۳۲۲-۳۲۹ ق) بود. برادرش ابراهیم بن سنان (د ۳۳۵ ق) نیز پزشکی ماهر و حاذق در روزگار خویش بود (برای آگاهی بیشتر درباره‌ی خانواده او نک: ابن ابی اصیبعه، ۲۹۵ - ۳۰۷).

۲. حران: شهر بسیار قدیمی و مشهور در بین النهرین، (یاقوت ۲/ ۲۳۵).

۳. ابن جلجل، ۸۰-۸۱.

۴. قفطی، ۱۱۰ - ۱۱۱.

۵. ابن عبری، ۱۵۵؛ نیز نک: Chwolohn, 1/567.

۶. ابوالعباس احمد الراضی بالله (حک ۳۲۲ - ۳۲۹ ق).

۷. ابواسحاق ابراهیم المتکفی بالله حک ۳۲۹ - ۳۳۳ ق).

۸. ابوالقاسم عبدالله المتکفی بالله حک ۳۳۳ - ۳۳۴ ق).

۹. ابوالقاسم الفضل المطیع الله حک ۳۳۴ - ۳۶۳ ق).

۱۰. ابن جلجل، ۸۰.

سوی ابوالقاسم خاقانی وزیر عهده‌دار بیمارستانی شد که ابن فرات^۱ در بغداد بنا کرده بود.^۲ از دوران ریاستش بر بیمارستان و نیز شیوه درمان بیماران حکایات بسیاری در کتب پزشکی آمده است. ابن ابی اصیبعه^۳ به نقل از کتابی که به خط ثابت بن سنان بوده، گزارشی درباره شکنجه و آزارهای ابن مقله در روزگار و به فرمان الراضی، و نحوه معالجه و درمانش به دست ثابت آورده است. ثابت علاوه بر خلفای عباسی به خدمت معزالدوله دیلمی^۴ (د ۳۵۶ق) نیز درآمد و کتب پزشکی را بر او خواند^۵ و در زمان امیر عزالدوله (د ۳۶۷ق) نیز ابن تقیه وزیر را که سگته کرده بود، با حجامت درمان کرد.^۶

ثابت بن سنان طبق گزارشی به تدریس کتابهای پزشکی بقراط و جالینوس نیز در بغداد اشتهار داشته است.^۷ مهارت و تسلط وی بر کتابهای پزشکی و حل پیچیدگی‌ها، غوامض و مشکلات آنها موجب شد تا کسانی از اندلس برای فراگیری طب نزد وی به بغداد سفر کنند؛^۸ با این حال، از بخل او در آموختن علم به دیگران نیز سخن به میان آمده است.^۹ او تا پایان عمر در بغداد زیست. قفطی به نقل از خواهرزاده‌اش هلال بن محسن تاریخ مرگ او را ۳۶۵ ق ذکر کرده است.^{۱۰}

آثار

ثابت بن سنان صابی گذشته از مهارت در پزشکی، ریاضیات و فلسفه، در میان صابیان نخستین کسی است که به نگارش تاریخ همت گماشت. کتاب نخست او که در منابع با عنوان تاریخ

۱. ابوالحسن علی بن محمد بن موسی (۲۴۱ - ۳۱۲ ق) وزیر مشهور خلیفه المقتدر عباسی و نخستین کس از خاندان فرات که به وزارت رسید.

۲. ابن ابی اصیبعه، ۳۰۴؛ سامرائی، ۱ / ۶۰۶؛ علوجی، ۱۳۷ ذهبی، تاریخ اسلام (سالهای ۳۵۰-۳۸۰)، ۳۰۴.

۳. ابن ابی اصیبعه، ۳۰۵.

۴. معزالدوله ابوالحسین احمد بن بویه دیلمی، معروف به اقطع در سال ۳۳۴ بر بغداد دست یافت و امارتش تا سال ۳۵۶ ادامه یافت.

۵. قاضی صاعد، ۱۹۴.

۶. کتبی، ۱۱ / ۲۵۴.

۷. ابن عبری، ۲۹۶؛ ابن خلکان، ۱ / ۳۱۴-۳۱۵؛ نیز: Chwolsohn, 1/579.

۸. ابن جلجل، ۸۰، ۸۱، ۱۱۲.

۹. کتبی، ۱۱ / ۲۵۴؛ صفدی، ۴۶۳/۱۰.

۱۰. قفطی؛ ۱۱۱؛ قس: ابن ابی اصیبعه، ۳۰۷؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ۳۰۳-۳۰۴.

کبیر^۱ آمده و برای بررسی اوضاع و احوال قرن چهارم هجری و بنا به گفته برخی از نویسندگان برای تحقیق و پژوهش در مسایل و وقایع روزگار بویهیان^۲ در نوع خود بی نظیر است، متأسفانه مفقود است؛ اما قسمت‌هایی از آن را ابوعلی مسکویه (د ۴۲۱ ق)، هلال بن محسن صابی (د ۴۴۸ ق)، همدانی (د ۵۲۱ ق)، ابن جوزی (د ۵۹۷ ق)، سبط ابن جوزی (د ۶۵۴ ق)، ابن اثیر (د ۶۳۰ ق) و ذهبی (د ۷۴۳ ق) در آثار و تألیفاتشان آورده اند.^۳

بر پایه قسمت‌های متعددی از این کتاب که در آثار همدانی، ذهبی و به ویژه ابوعلی مسکویه آمده می‌توان به ماهیت مطالب، ارزش و اهمیت آن پی برد.^۴

درباره سال آغاز کتاب همه منابع بر سال ۲۹۵ ق اتفاق دارند.^۵ یاقوت به طور مشخص شروع آن را از اولین روز خلافت المقتدر می‌داند.^۶ اما در باب پایان کتاب نظر یکسانی میان مورخان نیست و به علت مفقود بودن کتاب حل این اختلافات و تناقضات بسیار دشوار خواهد بود. یاقوت سال ۳۶۰ ق را بیان می‌کند و معتقد است هلال بن محسن آن را از سال ۳۶۱ ق ادامه داده است.^۷ به گفته قفطی، ابن ابی اصیبعه و ابن عبری شواهد متقنی دال بر اینکه وی کتاب را در ۳۶۳ ق به پایان رسانده، وجود دارد. ابن ندیم سال ۳۶۵ ق را سال پایان کتاب می‌داند.^۸ اما

۱. برای مثال: نک: ذهبی، همان، ۳۰۴.

۲. نک: کاهن، kabir, 214؛ ۵۹.

۳. برای نمونه نک: ابوعلی مسکویه، ۲۷۸/۵-۴۶۸؛ صابی، ۲۸، ۲۹، ۱۱۰، ۲۹۹، ۳۴۹؛ ذهبی، سیر ۴۸۱/۱۴؛ همو، ۵۱/۱۵-۵۶؛ ابن جوزی، ۷۹/۱۳، ۹۳، ۲۱۷، ۱۵۱/۱۴؛ همدانی، ۶۸/۱، ۹۴، ۱۲۲؛ برای آگاهی بیشتر در مورد استفاده مسکویه از کتاب ثابت. Amedroz, 335-355; Margoliouth, 128-146.

۴. این کتاب در حوزه تاریخ مهمترین اثری است که در واقع شکاف میان آثار طبری (د ۳۱۰ ق) و هلال بن محسن صابی را پر می‌کند و این امر به سبب شیوه تاریخنگاری وقایع نگاشتی این تواریخ است. باید توجه داشت که تاریخنگاری وقایع نگاشتی در سرشت خویش به طور عمده به واقعیات توجه دارد؛ واقعیاتی آشکار که دست کم به لحاظ نظری در منابع معاصر ثبت و ضبط می‌شود و هر نویسنده دیگری می‌تواند به تصحیح، اصلاح یا تفصیل آنها همت گمارد. بنابراین آثار وقایع نگاشتی بعدی تداوم محض کتابهای وقایع نگاشتی مولفان پیشین است و ثابت بن سنان در اثر خویش که چند سالی از آن با سالهای اثر طبری تداخل دارد، از همین شیوه پیروی کرده است و کتاب او ذیل و تکمله‌ای بر کتاب طبری به شمار می‌رود. هلال بن محسن صابی، خواهرزاده ثابت نیز در کتاب خویش از همین شیوه پیروی نموده است. (نک: Sezgin, 5/327; Rosenthal, 81-82).

۵. برای نمونه: ابن جلجل، ۸۰-۸۱، ابن ندیم، ۳۰۲، قفطی، ۱۱۱، ابن ابی اصیبعه، ۳۰۴، نیز ابن اثیر، ۶۴۷/۸.

۶. یاقوت، معجم‌الادباء، ۷۷۲/۲.

۷. همانجا.

۸. ابن ندیم، ۳۰۲.

وی و یاقوت هیچ یک منبع و سند گفته‌های خویش را بیان نمی‌کنند و این در حالی است که ابن ابی اصیبعه معتقد است، اصل آن کتاب را دیده است^۱ و علاوه بر آن ابن اثیر در ذیل حوادث سال ۳۶۳ق بیان می‌کند که در این سال تاریخ ثابت بن سنان خاتمه یافت^۲. ابوالفداء نیز دقیقاً همین مطلب را در ذیل سال ۳۶۳ق می‌آورد^۳. ابن ابی اصیبعه هنگامی از خلفای عباسی‌ای نام می‌برد که ثابت در خدمت آنها بوده است، ولی به صراحت از طائع نام نمی‌برد. از این‌رو، به احتمال بسیار ثابت تاریخش را با آغاز سال خلافت طائع به پایان برده که در این صورت نه سخن یاقوت و نه اظهار نظر ابن ندیم هیچ یک به حقیقت نزدیک نیست و احتمال زیاد آن است که کتاب در سال ۳۶۳ق به پایان رسیده باشد.

ثابت در این کتاب ضمن بیان حوادث و رویدادهای همزمان با حیات خویش به نقل گزارش شاهدان و روایانی چون وزیر، علی بن عیسی، ابن قرابه، سلامه طولونی، ابوعبدالله کوفی، احمد بن محمود بن سمعون و ... که بیشتر جزو طبقه دبیران و درباریان بوده و از نزدیک بر جریان آن حوادث اطلاع داشته‌اند، پرداخته است^۴. از بررسی منابعی که از کتاب ثابت بهره برده‌اند^۵، می‌توان به این نتیجه دست یافت که او همانند طبری، حوادث و رویدادها را به شیوه سالشمار بیان کرده و در هر سال بخشی را نیز به شرح حال برخی از شخصیت‌ها و همچنین بیان اخبار و رویدادهای کوتاه اختصاص داده است. او افزون بر ارائه اخبار سیاسی و تاریخی به مسائل ادبی و اجتماعی نیز پرداخته و گزارش‌های وی تنها مختص به جریانهای موجود در بغداد نبوده، بلکه در موارد بسیاری به مسایل خارجی نیز نظر داشته است^۶.

کتاب دیگر ثابت بن سنان *اخبار قرمطه* نام دارد. برنارد لوئیس در اثنای سفر به قاهره از دستیابی به نسخه‌ای خطی از این کتاب خبر می‌دهد که مشتمل بر ۳۱ برگ به قطع ۱۹ × ۱۳/۵ بوده و در سال ۱۰۵۷ ق از نسخه‌ای که در ۵۷۷ ق از روی نسخه مؤلف استنساخ شده بوده، نقل گردیده است^۷. به گفته وی این کتاب کهن‌ترین مأخذی است که تشابه فاطمیان و قرمطیان را تأیید کرده و در آن هیچگونه خصومتی نسبت به فاطمیان نشان نداده و

۱. ابن ابی اصیبعه، ۳۰۷.

۲. ابن اثیر، ۶۴۷/۸.

۳. وی گاهی ثابت بن قره را به اشتباه ثابت بن سنان ضبط کرده است نک: khan,307-308.

4. Idem,308.

۵. نک: مسکویه ۲۷۸/۵-۴۶۸؛ صابی، جم؛ ذهبی، سیر، ۴۸۱/۱۴؛ ۵۱/۱۵-۵۶. ابن اثیر، ۶۴۷/۸.

۶. ثابت، ۴۹-۵۰.

7. Lewis,80.

پیوسته از عبدالله با عنوان علوی فاطمی یاد کرده است. کتاب با اخبار مربوط به قرامطه در سال ۲۷۸ ق آغاز شده و پس از آن ثابت به بیان حوادث مربوط به سالهای ۲۸۶، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۳، ۳۰۱، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۳۹ و در پایان سال ۳۶۰ ق پرداخته است. وی در این کتاب از تاریخ قرمطیان بحرین، شام و عراق از زمان پیدایی آنها تا سال ۳۶۰ ق سخن گفته و از جنگ‌های میان خلیفه معز فاطمی و قرمطیان به تفصیل بحث کرده است.^۱

در منابع، از کتابهای دیگر ثابت بن سنان نام برده‌اند، از جمله *اخبار شام* و *مصر* در یک مجلد که متأسفانه برای پی بردن به ماهیت و مطالب کتاب اثری از آن در دست نیست.^۲ دیگر، رساله‌ای درباره وفیات مشاهیر از سال ۳۰۰ تا ۳۶۰ ق به شیوه سالشمار، که در میان مورخان، ابن عدیم تنها کسی است که در کتابش از این رساله به خط مؤلف نام برده است.^۳ این احتمال وجود دارد که رساله مذکور گزیده و استخراجی از کتاب *التاریخ* بوده که ابن عدیم از آن استفاده کرده است.

ابوعلی مسکویه و ثابت بن سنان

در میان مورخان، ابوعلی مسکویه (د ۴۲۱ ق) نخستین کسی است که پس از ثابت در تألیف کتاب *تجارب الامم* بر کتاب تاریخ او تکیه کرده و برای بیان حوادث قرن چهارم هجری آن را به عنوان منبع اصلی مورد استفاده قرار داده است. او در فاصله سال ۳۰۱ تا ۳۳۴ ق تنها پانزده^۴ یا به روایتی شانزده^۵ مرتبه با عباراتی چون «حکی ثابت»، «قال ثابت فی کتابه فی التاریخ» و «ذکر ابوالحسن» از ثابت به عنوان منبع روایاتش نام برده است؛^۶ در حالی که برخی معتقدند ابوعلی مسکویه روایات متعددی را از کتاب ثابت اخذ کرده، بدون آنکه از وی نام برده باشد.^۷ باید توجه داشت که استفاده ابوعلی مسکویه از کتاب تاریخ ثابت رونویسی از آن نبوده

۱. ثابت، ۸۴-۸۶.

۲. کتبی، ۲۵۴/۱۱.

۳. ابن عدیم، ۱۱۷۷/۳؛ ۲۴۳۷/۵؛ ۳۴۹۶/۷.

4. Khan, 309.

۵. ناجی، ۲۳۸؛ قس: Dunlop, 123.

۶. برای مثال نک: ابوعلی مسکویه، ۷۲/۲؛ ۱۲۷/۱، ۲۸۴.

۷. ناجی، ۲۳۸ - ۲۳۹.

است، بلکه او اصل گزینش و خلاصه را به همان گونه‌ای که در استفاده از کتاب طبری انجام داده، در مورد کتاب ثابت نیز به کار گرفته است، یعنی جزئیاتی را که ضرورتی در گفتن آن نمی‌دیده، حذف کرده است. وی در *تجارب الامم* سلسله اسناد طبری را بیان نمی‌کند، اما از سوی دیگر اسامی شاهدان ثابت را که در هر مورد بیش از یک یا دو نفر نیستند، می‌آورد. او در استفاده از تاریخ طبری در باب حادثه واحدی، یک روایت را از میان روایت‌های دیگر، و در استفاده از تاریخ ثابت حوادث خاصی را از میان حوادث مختلفی که در یک سال اتفاق افتاده، انتخاب کرده است؛ زیرا طبری درباره یک رویداد واحد روایت‌های متفاوتی و گاهی متضاد از همان واقعه را ارائه کرده است، ولی ابوعلی یا یکی از آنها را برگزیده، یا سعی کرده است بین روایت‌های متفاوتی که در جزئیات با یکدیگر اختلاف دارند، جمع کند و گزارش یکدست و واحدی از آن واقعه را بیان کند. اما تا آنجا که از بخش‌های موجود تاریخ ثابت می‌توان دانست، ثابت برخلاف طبری درباره هر رویداد تنها یک روایت را ذکر کرده است و ابوعلی یا روایت ثابت را کاملاً آنگونه که هست پذیرفته یا آن را تماماً کنار گذاشته است.^۱ برای مثال، ذهبی دو روایت (ذیل سال ۳۵۲ق) از ثابت نقل کرده، که در *تجارب الامم* ابوعلی مسکویه، اثری از آنها نیست؛ یکی گزارشی که به برقراری عزاداری همگانی در روز ۱۰ محرم هر سال از سوی معزالدوله بویه اشاره دارد^۲، و دیگری گزارشی مبنی بر اینکه، اسقفی ارمنی دو مرد را که بدنهایشان به هم بسته بود به عنوان هدیه برای ناصرالدوله حمدانی (حک: ۳۱۷-۳۵۶ق) فرستاد.^۳ در حالی که برخی از مورخان بعدی مانند ذهبی که این احتمال وجود دارد که او به چنین موضوعاتی علاقه نداشته است. ضمناً به نظر نمی‌رسد ابوعلی مسکویه در قبول گزارشی که ثابت از یک حادثه ارائه می‌کند به نقد شواهد ثابت بپردازد یا اینکه شواهد موید دیگری را بیان کند. در مواردی که ثابت به تفصیل، رویدادی را توصیف کرده، ابوعلی به گزارش کوتاه و مختصر از آن رویداد بسنده کرده، بدون آنکه اشاره‌ای به ثابت نموده باشد. معمولاً هر گزارشی که ابوعلی در باب یک حادثه از تاریخ ثابت اخذ کرده در کتابش به طور قابل توجهی مختصر و کوتاه شده است؛ هر چند که در برخی از حوادث، گزارش ابوعلی مسکویه در مقایسه با گزارش ذهبی و یا ابن جوزی که از ثابت نقل کرده‌اند، کاملتر به نظر می‌رسد^۴، البته با ذکر این احتمال که یا ذهبی روایتش

1. Khan, 311.

۲. ذهبی، *تاریخ اسلام*، ۱۱؛ نیز نک: ابن جوزی، ۱۵۰/۱۴.

۳. ناجی، ۲۳۸، قس: Dunlop, 123.

۴. همانجاها.

را از تاریخ ثابت مختصر کرده یا آنکه ابوعلی گزارش ثابت را از منبع دیگری تکمیل کرده باشد. بنابراین می‌توان دریافت که ابوعلی روایات ثابت را کلمه به کلمه از تاریخ ثابت استنساخ نکرده است، اما سبک نگارش و عبارات یکی است.^۱ به احتمال قوی ابوعلی مسکویه و ذهبی مطابق علاقه خویش به تلخیص تاریخ ثابت پرداخته، و آنچه را به لحاظ تاریخی به نظرشان مهم رسیده، از آن اخذ کرده‌اند، با این تفاوت که ذهبی منبع سخنانش را بیان می‌کند، اما ثابت و ابوعلی مسکویه از هیچ منبعی نامی نمی‌برند. از این رو، پرسشی در اینجا به ذهن خطور می‌کند که آیا احتمال دارد ثابت و مسکویه در آن عصر^۲ به منبع مشترک کهن‌تری دسترسی داشته‌اند که ذهبی آن را در اختیار نداشته است؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت: در صورت وجود چنین منبعی، بایست ثابت یا ابوعلی و یا هر دو در جایی از آن نام می‌بردند. عدم اشاره آنان به چنین منبعی، احتمال صحت این فرضیه را منتفی می‌سازد و در نتیجه می‌توان دریافت که ابوعلی برای نگارش حوادث سال ۳۰۱ تا ۳۵۱ ق به بیش از آنچه به نظر می‌رسد، از تاریخ ثابت استفاده کرده، ولی به ندرت از آن نام برده است. ابوعلی مسکویه تا سال ۳۳۴ ق یعنی زمانی که معزالدوله وارد بغداد شد و بویه‌یان قدرت را کاملاً به دست گرفتند، از ثابت و تاریخش یاد می‌کند؛ اما بعد از آن، دیگر نامی از او به میان نمی‌آورد. کاملاً محتمل است که برخی از شاهدان آن بخش از تاریخ عصر ابوعلی مسکویه که با تاریخ عصر ثابت مقارن بوده، با هر دو مورخ ارتباط داشته‌اند؛ زیرا ابوعلی به جای استناد به ثابت، برخی از شاهدان او را به عنوان منبع روایاتش ذکر کرده است، و قطعی است که وی در تدوین تاریخ روزگار خویش تا ۳۵۱ ق از تاریخ ثابت بهره گرفته است. اگر بخش‌های دیگری از تاریخ ثابت که به حوادث سالهای پس از ۳۵۲ ق پرداخته، توسط ذهبی یا مورخ دیگری حفظ و ضبط شده بود، این امکان وجود داشت که بدانیم آیا ابوعلی برای حوادث سالهای پس از ۳۵۱ ق از آن استفاده کرده است یا نه؟^۳

طرح یک فرضیه

بنا بر آنچه در باب آثار ثابت بن سنان گذشت می‌توان در اینجا به طرح این فرضیه پرداخت که

1. Khan, 313.

۲. ثابت و مسکویه هر چند در زمان امارت معزالدوله بویه‌یی در بغداد می‌زیستند، اما منبعی وجود ندارد که از ملاقات آن دو با یکدیگر یا مبادله اطلاعات بین شان گزارش کرده باشد.

3. Khan, 314.

اخبار قرامطه ثابت می‌تواند بخشی از تاریخ کبیر او بوده باشد^۱ که احتمالاً توسط مؤلف استخراج و براساس مطالب کتاب طبری و کتابهای دیگری که در آن دوره درباره اخبار قرامطه تألیف شده بوده، تکمیل گردیده باشد.

در صفحات قبل گفته شد که تاریخ کبیر ثابت که تکمله‌ای بر کتاب طبری است با بیان حوادث سال ۲۹۵ق آغاز و تا سال ۳۶۳ ادامه می‌یابد. شروع اخبار قرامطه وی نیز از سال ۲۷۸ق است که به سال ۳۶۰ق خاتمه می‌یابد. مقایسه ای میان آن دو با توجه به نقطه آغازین و پایانی کتاب نشان می‌دهد که این دو کتاب در پاره‌ای از سالها (۳۰۱، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۲۹ و ۳۶۰ق) با هم تداخل دارند و ثابت به احتمال قوی در بیان حوادث و رویدادها از ۲۷۸ تا ۳۰۱ق (یعنی ذکر حوادث سالهای ۲۷۸، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۴ و ۲۹۵ق) که بخش نخست اخبار قرامطه را دربر می‌گیرد، بر کتاب طبری تکیه کرده^۲ و در بخش دوم آن یعنی از ۳۰۱ق تا ۳۶۰ق به ذکر اخبار و فعالیت‌های قرامطه در روزگار خویش نظر داشته است. گزینش و استخراج اخبار مربوط به قرامطه از کتاب تاریخ کبیر نیز احتمالاً می‌تواند به تاسی از کسانی چون محمد بن داود بن جراح یا ابوبکر صولی باشد که به طور تخصصی کتابهایی در باب فعالیت قرامطه در آن عصر تألیف کرده‌اند^۳.

کتابشناسی

ابن ابی اصیبعه، احمد بن قاسم، *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، به کوشش نزار رضا، بیروت، ۱۹۶۵م.

ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، به کوشش محمد یوسف دقاق، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی‌تا.

ابن جلجل، *طبقات الاطباء و الحکماء*، به کوشش فواد سید، قاهره، ۱۹۵۵.

ابن جوزی، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، به کوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م.

ابن خلکان، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، به کوشش احسان عباس، دار صادر، بیروت، بی‌تا.

ابن شاکر کتبی، *عیون التواریخ*، نسخه خطی کتابخانه احمد ثالث، استانبول، ش ۲۹۲۲، نسخه

۱. دبلوا معتقد است این قسمت صورت بازسازی شده‌ای از مطالب ابن اثیر است، De Blois, "sabī", *EF*, 8/637.

۲. ثابت، ۵۰.

۳. ناجی، ۲۳۶.

عكسى موجود در كتابخانه دایرةالمعارف بزرگ اسلامى.

ابن صاعد اندلسى، *التعريف بطبقات الامم*، به كوشش غلامرضا جمشيد نژاد اول، تهران، ۱۳۷۶ ش.
ابن عبرى، *تاريخ مختصر الدول*، به كوشش الاب انطون صالحانى اليسوعى، لبنان، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۸ م.
ابن عديم، *بغية الطلب فى تاريخ حلب*، چاپ سهيل زكار، دمشق، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۹۸ م.
ابن نديم، *الفهرست*، به كوشش فلوگل، بيروت، مكتبه خياط، بى تا.
ابوعلى مسكويه، احمد بن محمد، *تجارب الامم*، به كوشش ابوالقاسم امامى، تهران، سروش، ۱۳۷۷ ش.

ثابت بن سنان، *اخيار القرامطه*، به كوشش سهيل زكار، دمشق، دار حسان، ۱۴۰۲ ق - ۱۹۸۲ م.
حسنى، عبدالرزاق، *الصائبون فى حاضرهم و ماضيهم*، ۱۴۰۲ ق - / ۱۹۸۲.
ذهبى، شمس الدين محمد، *تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير والاعلام*، به كوشش عمر عبدالسلام ترمى، بيروت، ۱۴۱۹ ق - / ۱۹۸۹ م.
— *سير اعلام النبلاء*، به كوشش بشار عواد معروف و محبى هلال السرحان، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م.

سامرانى، كمال، *مختصر تاريخ الطب العربى*، بغداد، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م.
سمك، عبدالله على، *الصائبون*، قاهره، مكتبه الآداب، ۱۴۱۶ ق / ۱۹۹۵ م.
صايبى، هلال بن محسن، *الوزراء او تحفة الامراء فى تاريخ الوزراء*، تحقيق عبدالستار احمد فراج، دار احياء الكتب، ۱۹۵۸.

صفدى، *الواقى بالوفيات*، به كوشش جاكين سوبله و على عماره، ۱۴۰۲ ق / ۱۹۸۲ م.
علوجى، عبدالحميد، *تاريخ الطب العراقى*، بغداد، ۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ م.
قفطى، على بن يوسف، *تاريخ الحكماء*، به كوشش محمد امين خانجى، قاهره، مكتبة خانجى، ۱۳۲۶ ق.

ناجى، عبدالجبار، "تاريخ مهم" *المورد*، بغداد، ۱۹۷۳ م.
همدانى، محمد بن عبدالملك، *تكملة تاريخ طبرى*، به كوشش آلبرت يوسف كنعان، بيروت، ۱۹۶۱ م.
ياقوت حموى، *معجم الادباء*، به كوشش احسان عباس، بيروت، ۱۹۹۳ م.
— *معجم البلدان*، بيروت، دار احياء التراث العربى.

Amedroz, H.F, «Tajarib al-umam of Abu 'Ali Miskawaih», *Der Islam*, Strassburg (1914).

Chwolsohn, D, *Die Ssabier und Der Ssabismun*, Petersburg, (1856).

De Blois, F.C. "SABI", *The Encyclopedia of Islam*, V. VIII, Leiden (1995).

Dunlop, D.M. *Arab Civilization to A.D. 1500*, London – Beirut (1971).

- Kabir, Mafizullah, *The Buwayhid Dynstry of Baghdad*, Calcutta ,(1946).
Khan, M.S, "Miskawaih and Tabit ibn sinan" *Zeitschirft der Deutschen Morgenlandischen Gesellscahft*, Band 117, Wiesbaden (1967).
Lewis, Bernard, *The origins of Isma`ilism*, London, (1962).
Margoliouth, D.S, *Lectures on Arabic Historians*, Burt Franklin Newyourk.
Rosenthal, Franz, *A History of Muslim Historiography*, Leiden, (1968).
Sezgin, Fuat, *Geschichte Des Arabischen SchrifHums*, Leiden (1967).
Ullmann, Manfred, *Die Medizin Im Islam*, leiden (1970).